

که چاقوی مرابی اذن من بردارند -

در زهد و ورع ملا محسن فیض

و از زهد و تقوی و ورع او اینکه ملا محمد نامی از مشایخ طلامی ان دیار بود و ملا محمد نامی هم مؤذن و خادم مسجد ملا محمد بود پس ملا محمد مشهور نبرد ملا محسن کس فرستاد و بینه ملا محسن را خواستگاری نمود ملا محسن اجابت کرد پس در همان روز ملا محسن نبرد ملا محمد خادم فرستاد که امشب زن خود را بجان خود ببرد پس ملا محمد مشهور از کیفیت این قضیه با خبر شد پس نبرد ملا محسن کس فرستاد که من بخواستگاری به نزد شما فرستادم و شما اجابت نمودید نه ملا محمد خادم اخوند ملا محسن در جواب گفت که مرا بخیال اینکه ملا محمد خادم است و من بینه خود را با او دادم و از سخن خود بر نیگوردم و ملا محمد اخباری صرف بوده و با اینکه کتاب مفاتیح را بعد از مجتهدین نوشته و بسیار سخن بر مجتهدین رضی الله عنهم زود است خصوص در رساله سفینه النجاة سیمایم که در آنجا فهمیده می شود که نسبت داده است جمیع از علماء را بکفر بجای فسق مثل اینکه این آیه را ایراد کرد یا بنی اربک معنوا و لا تکن مع الکافرن با اینکه او را مقالات بسیار بر مذاق متصوف و فلاسفه که مایه کفر است و بعقاید محی الدین عربی زندقه اعتقاد داشته مثل وحدت وجود و نوحان و از تلامذه ملا صدری است و دختر او را نیز در محاله نکاح خود در آورده و ملا صدری او را بغیض لقب داده و ملا عبدالرزاق صاحب شوارق را به فیاض لقب گذاشته و چون ملا محسن مسلم زبان بود لهذا قواعد صوفیه در آن اعصار در نهایت اشتهار گردیده تا اینکه اخوند ملا محمد باقر مجلسی بعرض آمد و اظفار نایره ان جماعت نمود و شیخ احمد حسائی او را سنی نام نهاده و بسیار میگوید که قال المسی القانسی تبعا لامام سیت الدین العربی مجلدا که کسی محی الدین را خوب بداند و بعقاید او معتقد شود البته فقها را خواهد کافر دانست و ملا محسن فیض تحقیق قاضی و جامع و محقق و مدقق و با هر است و کتاب مفاتیح او اگر مختصر از کتاب است و مدارک اما ترتیب داده و غالباً مسائل را بنحو کلیت عنوان کرده است و مایعات او بسیار است بلکه از آن عصر تا بحال بلکه اغلب از اعصار سابقه کسی نالیفش بقدر تالیف ملا محسن یا بیشتر از تالیف او تالیف و تصنیف نداشته مگر اخوند ملا محمد باقر مجلسی رضی الله عنه در کتاب روضه البصیة تالیف افانیه محمد شفیع بر دجودی نوشته که شنیدم از استاد عالم کامل خودم حاج ملا احمد زراقی که او از پدرش -

احوال روایای مهدی زراقی

اخذ ملا مهدی زراقی نقل نموده که من ملا محسن فیض را در خواب دیدم که میگفت که آنچه گویند مردمان در حق من پس من از آن بری می باشم از عقاید فاسده باطله و اعتقاد من ان خیر است که انرا در او اخر عمر نوشته ام و ان رساله را ملا محسن برای من اسم انرا گفت پس از خواب بیدار شدم و در ان رساله نظر کردم پس دیدم که اعتقادات او

در احوال ملا محسن سیف

مطابق و موافق با عقائدات حقه حقیقه عدلیه است الحاصل چون ملا محسن زانندین ایم و سخن از او نه شنیده ایم
 و از قراین هم علم بدینش حاصل نمیشود انشاء الله تعالی این رو یا از رو یا می صادق است -

در تالیفات ملا محسن

و ملا محسن را قریب بدو سبست تالیفات است و رساله ملا محسن در فقه است تالیفات خود نوشته و محسن این نیست
 اول کتاب صافی در تفسیر قرآن دو مجلد است قریب به هفتاد هزار بیت است و فارغ شد از تالیف آن در سال
 هزار و هفتاد و پنج و کتاب تفسیر آصفی منتخب از تفسیر صافیت و آن سبست یک هزار بیت است تقریباً
 سه کتاب و افقی که شرح بر کافیت و در پانزده مجلد است و مجموع آن صد و پنجاه هزار بیت است و از آن
 فارغ شد در سال هزار و هشت و هشت کتاب شافیه و آن منتخب از کافیت و آن دو مجلد است
 یک مجلد در عقاید و اخلاق است و مجلد دیگر از قبیل شرایع و احکام است در هر یکی دو زده کتاب است
 و قریب به سبست و شش هزار بیت است و واقع شد فارغ از آن در سال هزار و هشتاد و دو و کتاب نواد
 در جمیع احادیث غیر مذکوره در کتب اربعه مشهوره و آن هفت هزار بیت است و کتاب معتصم الشیعه در حکام
 شریعه و از آن کتاب صلوة و مقدمات آن بیرون آمد و در یک مجلد که قریب به چهارده هزار بیت است
 و واقع گردید فارغ از آن در سال هزار و چهل و دو و کتاب نخبه که مشتمل است بر خلاصه ابواب فقه در
 سه هزار و سیصد بیت تقریباً و فارغ از آن در سال هزار و پنجاه شده و کتاب تطهیر و آن نخبه از نخبه است
 برائے بیان علم اخلاق و قریب به پانصد بیت است و کتاب علم الیقین در اصول دین که چهارده هزار و پانصد
 بیت تقریباً میشود و ختم آن در سال هزار و چهل و دو و در کتاب معارف و آن ملخص از کتاب علم الیقین
 و لباب آن است و شش هزار بیت تقریباً و فارغ از آن در سال هزار و سی و شش شد عجب اینکه این کتاب نیز
 متأخر و ملخص آن مقدم است اگر چه خالی از توجیه نیست و کتاب اصول المعارف و آن ملخص معارف علم الیقین است
 و آن قریب به چهار هزار بیت است و در سال هزار و هشتاد و نه تصنیف شد و کتاب محجة البیضاء در اجابہ احیاء
 و مجموع آن تقریباً هفتاد و سه هزار بیت است و فارغ از آن در سال هزار و چهل و شش و کتاب حقائق
 در اسرار دین که ملخص کتاب محجة و لباب آن است در هفت هزار بیت و فارغ از آن در سال هزار و نود و شصت کتاب
 قرآه العیون که سه هزار و پانصد بیت است و فارغ از آن در سال هزار و سی و هشت شده و کتاب کلمات کنونه
 در توحید در هشت صد بیت و فارغ از تصنیف آن در سال هزار و نود و شصت و کتاب جلال العیون در بیان احوال
 قلب در دو سبست و سبست و کتاب تشریح عالم در بیان سببیت عالم و اجسام آن و ارواح آن و کیفیت آن
 و حرکات افلاک و عناصر و انواع بسایط و مرکبات در سه هزار بیت و کتاب انوار الکلمه و آن مختصر از کتاب

در احوال ملا حسن

علم الیقین است با فوائد حکیمه که انوار الحکمه مختص بانست و قریب شش هزار بیت است تا لیفان در سال هزار و چهل و سه شد و کتاب باب و ان باب فو است در اثنان بسوی کیفیت علم خدا تعالی با شمار و ان ویت بیت است و کتاب لب و ان لب قول است در معنی حدوث عالم در سیصد و هفتاد بیت و کتاب میزان القیمه که ذکر شد در او تحقیق قول در کیفیت میزان روز قیامت قریب شصت و هفت و فراغ ازان در سال و هزار و چهل شد و کتاب مرآت الاخره که منکشف میشود در ان حقیقت جنت و نار و وجود ایشان ازان و محل ایشان از دنیا و رخصه و است و ان تصنیف شد در سال هزار و چهل و چار و کتاب ضیاء القلب و تحقیق حقیقت احکام خمس که حکم میشود بر انسان در باطن او قریب به پانصد بیت است و فراغ ازان در سال هزار و پنجاه و هفت شد و کتاب تنویر المذاهب و ان تا لیقات است بر تفسیر قرآن که منسوب بسوی کاشفی است که موسوم بمواهب است قریب است هزار بیت است و کتاب شرح صحیفه سجاده و شرح آنچه شاید محتاج شرح باشد با ایجاز و اختصار قریب است هزار بیت است و کتاب سفینه النجاه در انیکه ماخذ احکام شریعت مگر حکما است قریب هزار و پانصد است و در سال هزار و پنجاه و هشت تصنیف شد و کتاب رساله موسوم بحق المبین و تحقیق کیفیت تقیه از دین قریب به ویت و پنجاه بیت است و تصنیف شد در سال هزار و هشت و هشت و کتاب اصول اصلیه که مشتمل است بر ده اصل که استفاده شدند از کتاب و سنت و قریب هزار و هشت و هشت و کتاب ان در سال هزار و چهل و چهار شده و کتاب تهلیل السبیل و حجت در انتخاب کشف الحجه که از سید بن طاووس علویت و قریب به نصد بیت است و در سال هزار و چهل تصنیف شد و کتاب نقد الاصول الفقیه که مشتمل است بر خلاصه علم اصول فقه و تصنیف ان در زمان اول جوانی شد و ان اول تصنیف است و قریب به هزار و سیصد بیت است و در سنه هزار و شش و شصت تصنیف شده است و کتاب منهاج النجاه در بیان علی که طلب آن بر مسلم فریضه است و قریب به هزار بیت است تصنیف آن در سال هزار و چهل و دو شد و کتاب خلاصه الاذکار که قریب به هزار و سیصد بیت است و تصنیف ان در سال هزار و سی صد و سه شد و کتاب ذریعه القرائه که مشتمل است بر مناقبات منقول از ائمه را و ان قریب به پانصد هزار بیت است و تصنیف شد در سال هزار و پنجاه و چند سال بالا و کتاب مخمرا لا و را که مشتمل است بر اذکار و دعوات مکرره دریم و یله و اسوع و سنه و ان قریب به پانصد بیت است و فراغ از تصنیف ان در سال هزار و هشت و هفت شد و کتاب اہم آنچه عمل میشود که مشتمل است بر جهات آنچه در شریعت مطهر و اروده است از عمل و ان قریب به پانصد بیت است و کتاب خطبه که مشتمل است بر صد و چند خطبه برای نماز سنه و عیدین و ان در سال چهار هزار بیت است و تمام شد جمیع ان در سال هزار و شصت و هفت و کتاب شهاب ثاقب است در تحقیق

عینیت و جوب صلوة جمعه در زمان عنیت و تنیف ان واقع شد در سال هزار و پنجاه و هفت و ۳۰ کتاب
 ابواب انجمن در بیان وجوب صلوة جمعه و شیطان و آداب آن و احکام آن و بلغت فارسیه است
 و مفید برای عامه ناس است در پانصد بیت و تصنیف شد در سال هزار و پنجاه و پنج به کتاب ترجمه الصلوة
 که در آن ترجمه شده از کار نماز بفارسیه و تقریباً چهارصد و پنجاه بیت است و از تصنیف شد در سال هزار و چهل
 و سه ۴۱ کتاب معانی انجیر از پنجه متعلق بفقہ صلوة و لواحق آن است و بلغت فارسیه است و قریب بدو بیت و
 پنجاه بیت است ۴۲ کتاب ترجمه طهارت در فقه متعلق بطهارت است بلغت فارسیه در دو بیت و هشتاد و بیت
 ۴۳ کتاب از کار الطهارت از اذکار متعلق بطهارت در پنجاه بیت ۴۴ کتاب ترجمه الزکوة که بلغت فارسیه
 و قریب دو بیت و هشتاد بیت است ۴۵ کتاب ترجمه العقاید که بلغت فارسیه است ۴۶ کتاب بقیام و ان مانند ترجمه
 الزکوة است قریب سی صد بیت است ۴۷ کتاب ترجمه رساله موسوم به بساط عینی در تحقیق معنی ایمان و کفر و مراد
 ایمان و کفر ۴۸ رساله موسوم به راه صواب که ذکر میشود و در آن سبب اختلاف اهل اسلام در مذاهب و با عت
 ایشان بر مذاهب اصولین و تحقیق معنی اجماع و ان بلغت فارسیه است و پانصد بیت است و تصنیف شد
 در سال هزار و چهل و چند سال بالا ۴۹ رساله موسوم به بشرای ایمان که منتخب از رساله راه صواب است ۵۰
 کتاب ترجمه الشریعه بفارسیه و در او است معنی شریعت و فائده ان و کیفیت سلوک ان و بیان اقسام هر یک
 از جنات و مستیات ۵۱ کتاب از کار مهمه که مختصر از خلاصه اذکار است و فارسی است یکصد و چهل بیت است
 ۵۲ کتاب دفع و دفع در دفع افات و دفع بلیات بقران و دعاء و عود و ورق و دوا و ان
 فارسیه و چهارصد و بیست بیت است ۵۳ رساله موسوم به بینه شاهی و ان منتخب از رضی القلوب است و فارسی
 و قریب سیصد بیت است و تصنیف ان شد در سال هزار و شصت و شش ۵۴ رساله موسوم به وصف خلیل
 و ذکر آنچه وارد شد از آنجا و خلیل و معرفت ان و علامت ان از ائمه معصومین علیهم السلام که فارسیه است
 و قریب بدو بیت است و تصنیف ان واقع شد در هزار و شصت و هفت ۵۵ رساله موسوم به زاد السالك که
 ذکر شد در ان کیفیت سلوک طریق حق و شروط ان و آداب ان ۵۶ رساله موسوم به نخبه صفری که شملت
 بر بیاب فقه طهارت و صلوة و صیام باللفظ مختصر ۵۷ متعلق به نخبه صفری و در ان تفصیل آنچه در نخبه صفری
 با بجام و اجمال ذکر شده ۵۸ رساله موسوم بفضائل خمس در احکام شک و سهو و نسیان در صلوة ۵۹ رساله
 موسوم به بون اموال که شملت بر امهات مسائل شرعی که متعلق ان است ۶۰ رساله در بیان اخذ اجر
 بر عبادات قریب به صد و پنجاه بیت است ۶۱ رساله در تحقیق ثبوت ولایت بر بکر در تزویج و آنچه متعلق
 بدانست و صد و هشتاد و بیت است ۶۲ رساله موسوم به نعتی الا نام در معرفت ایام و ساعات از آنچه

متفاوت است از اخبار اهل بیت ۳ رساله موسومه بعیار الساعات که غرابت دارد و در فریب بعینه است
لیکن فارسیه است ۴ رساله موسومه بجاکه که شتم است بر محاکمه میان دو فاضل از مجتهدین اصحاب دینی تقیه
در دین ۵ رساله موسومه بر رفع فتنه در بیان تمه از حقیقت علم و علماء و اصناف ایشان و چیزی از معنی
زهد و عبادت و اصحاب زهد و عبادت ۶ کتاب نفیست العلوم که شرح کرد در انواع علوم و اصناف
انحاز ۷ رساله کتاب نفیست در اجوبه مکتوبات و سوال ایشان که منتشر از کتب علماء و اهل معرفت است
و اشعار ایشان ۸ رساله موسومه بشرح صورت شتم است بر محل آنچه گذشت و از حالات و مصیبات در ایام
عمرش از اقامه و سفر و افاده و استفاد و مکاترم و مقامات و جنول و شهرت و مفارقت اخوان محبوبین
و محافظت اصحاب مکر و بین و انرا تصنیف نمود -

در مسافرت ملا حسن فیض

در سال هزار شست و پنج از کاشان بشیر از رفت برای تحصیل در نزد سید ماجد بن ماشم سادقی
بجراقی و ملا صدری شیرازی و سید نعمته الله بن سید عبدالله بخاری شتری گفته که استاد محقق مولی
محمد حسن کاشانی صاحب وافی قریب به دوست کتاب در رساله دارد و متواتر در بلده قم شد پس شنید بعد
شیخ اجل محقق و مدقق امام سید ماجد بخاری سادقی بشیر از پس اراده کرد از محاسبوی سید ماجد
برای اخذ علوم از او پس بدشش مرد و بود که او را رخصت دهد بسوی سفر یا نه پس چهار بار بر استخاره
گذاشتند چون قرآن را کشودند این آیه آمد - فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیفتقرول فی الدین
ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون - و بیخ آیه صریح تر و اول بر مطلوب مذکور این آیه نبود
پس از آن بدیوان بلاغت بنیان منسوب بسر حلقه ارباب عرفان امیر ثومنان تغال کردند این ابیاب آمد
تغریب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر فی الاسفار خمس فوائد تفریح هم و کتاب معیشته و علم و ادب و صحبت
لجان قیل فی الاسفار ذل محبته و قطع العیانی و ارتکاب الشداید موت الفتی خیر له من قیامه بدار جوان
مین و اشرف حاسد و این ابیات نیز مطلوب اول بود خصوصاً صحبت ماجد که صریح در مطلوب بود پس
بشیر از رفت و علوم شرعی را از سید ماجد اخذ کرد و علوم عقلیه را از ملا صدری اخذ نمود و در ملاحظه
رانیز تر و بیخ نمود و از سید ماجد اجازه دارد و سید ماجد از شیخ بیانی اجازه دارد و ملا حسن از شیخ بیانی
بلا و اسطر نیز اجازه دارد -

در مسافرت اجازه ملا صدری

محمد بن اجاز و ملا صدری و ملا صدی اجاز دارد از شیخ بھائی و میرداد و ملا حسن از شیخ

در احوال ملا حسن فیض

اجان علامه مجلسی اخوند ملا محمد باقر است و سید نعمت الله جزایری موسوسه گفته که من چون وارد شیراز
 شدم خدمت ملا صدیقی و میرزا ابراهیم رسید و در نزد او حکمت و کلام دیدم و حاشیه او را بر حاشیه
 شمس الدین خفیری بر شرح تجرید جدید در کس خواندم و او جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و اعتقادش
 در اصول دین بهتر از اعتقاد پدرش بود و همیشه در مقام مدح خود میگفت که اعتقاد من مثل اعتقاد
 عوام است و آتش میرزا ابراهیم بود تا اینجا کلام نعمت الله بود و اخوند ملا علی نوری حکیم اصفهانی همیشه
 میگفت که خداوند مرا بر اعتقاد عوام میران و میرزا ابراهیم را حاشیه است بر اول شرح نامه کتاب
 زکوة و ملا حسن را تالیف دیگر است مانند کلمات مکنونه و کتاب متصل ابو بکر و عمر و عثمان و کتاب مفاتیح
 در فقه از طهارت تا دیات و بر او شرح نوشته اند مانند شرح آقا باقر عیاشی و شرح بحر العلوم آقا سید
 طباطبائی و شرح برادرزاده ملا حسن ملا محمد مادی و ابن فقیر مؤلف کتاب رانیز بران حاشی غیره و دست
 و از جمله تالیفات او است کتاب عوائل ملا حسن در علم نحو و این کتاب در میان طلاب و ارباب که بان
 قدمیس و مدرس میکنند و ملا حسن ابن محمد طاهر قزوینی که مولف کتاب ریتة الساک است و شرح الفیته
 ابن مالک در چهار مجلد شرح بر عوائل سماویه عوائل ملا حسن نوشته است و این شواهد اشعار عوائل
 ملا حسن را بفارسی نوشته ام و همچنین شرح فارسی بر فقرات ثنائاً بعد ما جا وزت الاغنین با ترکیب آنها
 بفارسی نوشته ام و همچنین شرح فارسی بر مجموع کتاب عوائل ملا حسن در مدت سه روز نوشته ام و
 محسن از شیخ محمد پسر صاحب معالم ابان دارد و سید نعمت الله در کتاب زهر التریح نوشته که در انعت
 در زمان بعضی از اکاسره از ملوک شیعیه از سلاطین که با معاصر آنها بودیم زلزله عظیمی در نواسه
 شیراز و اطراف آن آمدی یکی بسیار هلاک شدند و حکایت کردند بر این جماعتی از ثقات که بعضی
 از قری از امانکن آنها نقل شد چون خبر پادشاه رسید استاد علامه با محقق کاشانی که صاحب
 کتاب وائے و نحو از مصنفات که عددان دو بیت کتاب بلکه زیاده تر است در مجلس حضور داشت سلطان
 از ملا حسن از سبب آن سوال کرد در جواب گفت که از حیف و میل و رشوه قاضیان است که حکم بیاطل
 میکند سلطان گفت که چون از این سفر برگشتم در هر بلدی میبندی تعیین کنیم که با او رجوع کنند و در
 وقت سلطان در محال خراسان بود و عزم کرد که اگر برگشت آقا محمد باقر سنبرواری را قاضی اصفهان کند
 زیرا که او فقیه عادل بود پس سلطان بنام حسن گفت که اگر آقا محمد باقر سنبرواری قبول نکند چه باید کرد
 ان جناب در جواب گفت که بر او واجب است که او را جبر کند بر قبول کردن پس سلطان با صفهان رسیده
 وفات کرد و این کار برائے او اتفاق افتاد یعنی پسرش شاه سلیمان استاد صاحبکار را با او را که در

بسی مجاہدیت در این وقت تعیین نمود و او را شیخ الاسلام نمود و آنجناب بامر معروف و نخبی از منکر قیام نمود
 پس شکت تهایرا که انهارا می پرستیدند و نجت شرابجا را و سوزانید گیاه را از محرمات و نحو آن را پس حمد
 خدایا که برگشت امر بسوی ایشان بعد از نماز سنن و اعوام تا اینجا کلام سید نعمت الله بود و ملا ابراهیم بن ملا
 صدیقی تفسیری نوشته است و آن را بعروة الوثقی نامیده و بعضی گفته اند که مصداق بخرج الحق من المیت
 می باشد و از میرزا ابراهیم نقل کنند که پدرم در زمان وفات گفت که انفس آنچه در خیالم بود متحقق نش گفتند
 چه در خیال تو بود و گفت در خیالم بود که من داخل در مقربین باشم اکنون ظاهر رسن شد که داخل بر مقربین نیستم
 بلکه داخل در اصحاب یمن میباشم و ملا صدیقی لغتش صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی است و صدقنا همین نیز
 از القاب او است گویند که پدرش از وزرای بود و اولاد او ذکر برائے هیچ نمیشد پس بنذر و نحو آن بر
 خود لازم نمود که مال خطیری بفقرا بذل کند خدا بعتعالی ولد ذکر صاحب موجد باو کرامت کند پس نذرش
 منعقد شد پس خدا بعتعالی ملا صدیقی را باو عطا کرد و چون پدرش باخبرت نتافت ملا صدیقی از شیراز
 باصفهان آمد و در نزد شیخ بهائی در علم منقول تلمذ نمود از آن پس مجلس مہر محمد باقر داماد رفت و علم منقول را
 در نزد او درس خواند و از هر دو جان گرفت و از آنجا به بعضی از قرائی قم رفت و بر ریاضت مشغول شد
 و بهفت دفعه پیاده زیارت بیت الله رفت و در دفعه نهم در زمان مراجعت در بصره وفات یافت و اقیان
 او شرح بر کافی در محاسبه که اخرا ان با صدیقی از کتاب حجه است و کتاب تفسیر سوره ال عمران و تفسیر فاتحه
 و بقره و تفسیر آیه الکرسی و تفسیر سوره اطلاق و تفسیر سوره حدید و تفسیر سوره جاثیه و کتاب اسفار رابعه در چهار
 مجلد اول در سفر امور عامه دوم جواهر و اعراض سوم سفر نفس چهارم الهیات و کتاب ثوابه ربوبیه و شاعر
 و مبدع و معاد و منافع النیب و کسر الاضنام و اسرار الایات و شرح پانیه و او در شرح حدیث اول باب
 عقل و جهل اجاز خود را بدین نحو نوشته حدیثی شیخی و استاد می و من علیه فی العلوم النقلیه تا وی عالم عصر
 و شیخ و بهره بهاء الحق و الدین محمد العالی الحارثی الهمدانی نور الله قلبه بالانوار القدسیه عن والده الماجد
 المکرم و شیخه المجد العظیم الشیخ الفاضل الکامل حسین بن عبدالقادر فاضل الله علی درجه الرجمه و الرضوان و اسکنه
 و اراجنان عن شیخ الجلیل و استاده البیسل عماد الاسلام و فخر المسلسل الشیخ زین المسله و الدین العالی
 طاب ثراه و جعل الجنة شواه عن الشیخ المعظم المفیز و المطاع المویذ المکرم عا لے النسب سامی القلب المجد
 المذہب علی بن عبدالعالم الکرکی قدس سره عن الشیخ الورع الجلیل علی بن بلال الجزائری
 عن الشیخ القائم القائد احمد بن فهد الحلی عن الشیخ علی بن خازن الجزائری عن الشیخ الفاضل و التجر الکامل
 السید الشہید محمد بن علی اعلی التهرتیه

ح و عن الشيخ زين الملة والدين عن الشيخ الفاضل النقي علي بن عبد العالي الميسي روح القدر وجه الفيض
 القدسي عن الشيخ السعيد محمد بن داود الموتون الحزني عن الشيخ الكامل ضيار الدين علي عن والده الافضل
 الاكمل المحقق المدقق الجامع بين الفضيلين الحاوي للنقيتين رتبة العلماء ودرجة الشهداء الشيخ شمس الدين محمد
 بن كمي رفع قدره واكمل في اسرار الرضوان بدره -

ح سيدى وسدى واستادى في العالم الدينية والعلوم الالهية والمعارف الحقيقية
 والاصول اليقينية السيد الاجل لانور العالم المقدس لاطهر الحكيم لاطمى والفقير الرباني سيد عصره وصفوة
 وهر الامير الكبير والبدرا الميرغلاته الزمان المحبوبه الدوران المسمى بحمد الملقب بابو الامداد الحسيني قدس سره
 عقده بالنور الرباني عن استاده ونحوه المكرم المعظم الشيخ عبدالعالى رحمه الله عن والده السامى المطاع
 المشهور اسمه في الافاق والاصفاغ الشيخ علي بن عبدالعالى المذكور مسنداً بالسنن المذكور وغيره الى الشيخ
 شهيد محمد بن كمي قدس سره عن جاتده من شايخه منم الشيخ عبدالدين عبدالمطلب الحسيني والشيخ الاجل الافضل
 فخر المحققين ابوطالب محمد الحلي والمولى العلامة مولينا قطب الدين الرازي عن الشيخ الاجل العلامة آية الله
 في ارضه جمال الدين ابى منصور الحسن مطهر الحلي قدس سره عن شيخه المحقق رئيس الفقهاء والاصوليين
 نجم الملة والدين ابوالقاسم جعفر بن احسن السعيد الحلي عن السيد اجليل النسابة فجار بن معد الموسوي
 عن شاذان بن جبرئيل القمي عن محمد ابى القاسم الطبري عن الشيخ الفقيه ابى علي الحسين عن والده الاجل الاكمل
 شيخ الطائفة محمد بن حسن الطوسي نورا الله مرقدہ -

ح و عن العلامة جمال الملة والدين عن استاده افضل المحققين سلطان الحكما والمتكلمين خواجہ نصير الملة
 والحكمة والتحققة والدين محمد الطوسي روح روضه بالنور القدسي عن والده محمد بن احسن الطوسي
 عن السيد اجليل فضل الله الراوندي عن سيد المجتبي بن لدائ الحسيني وابدل الحسن عن الشيخ الطوسي
 عن الشيخ الاعظم الاكمل المفيد محمد بن محمد بن نعمان الحارثي سفي الله شراره عن الشيخ الاجل ثقة الاسلام وقدوة
 الانام محمد بن علي بن بابويه القمي اعلى السد مقامه عن ابيه القاسم جعفر بن قولويه عن الشيخ اجليل ثقة
 الاسلام سند الحديثين ابيه جعفر محمد بن يعقوب الكليسي نا ايجا كلام ملا صدري بود و ملا صدري شاگردان
 بسيار داشته از جمله ملا حسن فيض واز جمله شيخ حسين تنكابني که ماشيه بخفري برالهياب شرح تجريد نوشته

احوال ملا عبد الرزاق

از جمله ملا عبد الرزاق لايجبت که ملقب بفياض است وصاحب كتاب شوارق شرح تجريد است وكتاب
 گوهر مراد نیز از اوست و سرمايه ايجان در اصول دين از اوست و حواشي بر شرح جديد تجريد نوشته

عوام است که جز خیال حور و قصور و اشجار و انهار چیزی دیگر ندانستند لهذا سخیل ایشان بوقوع پیوست
و باقی اقسام را نجوم دانسته که از شعر ملائی رومی در مشنوی بار میدید که گفته است: بشت بخت چیست اعمال خود
بخت و وزخ چیست اخلاق خودت. الحاصل طواهر کلماتش خوب نیست و لیکن حکم بکفر با اینکه او بدست
گذشته با جمال کلام مشکل است پس تا مل کن و مراد در این مقام توقف است و وفات میرزا ابراهیم
سیر ملا صدیقی در سلطنت شاه عباس ثانی در سال هزار و هفتاد واقع شد -

در احوال محمد بن محمد

که دعوت است بیا قراداماد و این بیان خود در شرح صحیفه فرموده و سید عینی نسب و استرآبادی
الاصول و اصفهانی المسکن است و در خارج معروف سیر داماد و میر محمد باقر داماد و داد از انقاب
پدر او است چه پدر او داماد محقق نامی شیخ عی بن محقق عبدالعالی کرکیت و دختر محقق ثانی مادر میر محمد
باقر است لهذا پدر میر محمد باقر داماد می گفتند و این لقب برای او و برای پسرش مانده است و این
سید امام انام و فاضل بجام و عالم مقام عین امثال کامل افاضل و معدوم المائل و منار فضائل و فوایل
و دریائی بی ساحل علامه فحاش است و در علم لغت گوئی سبق از میدان صاحب قاموس و صحاح ربوده و در
علوم عربیت حیا زت عاوم ارباب ادب نموده و در فصاحت و بلاغت و انشا و انشا و نظم و نثر
سرامد اهل زمان در منطق و حکمت و کلام مسلم علماء اعلام و در حدیث و فقه فائق بر همگان و در علم
رجال از اکامل رجال و در علم ریاضی بجمیع اقسام آن متفرد و حیدر مقال و در اصول حلال عیالی
و اعضاء و در علم تفسیر قرآن اجموبه زمان و او از شاگردان خان مفضل مرکز کرده افضال شیخ عبدالعالی
بن عبدالعالی کرکیت و از او اجازه داشته و شیخ اسدالله کاطینی در مقام بیس گفته که او اجازه از شیخ
سین بن عبدالصمد والد شیخ بهائی نیز داشته و خود از مشایخ اجازه ملا صدیقیت و در مفاخرت او
همین بس که مانند ملا صدیقی فاضل فرید و حیدر بجد خوان محفل انجمن افاصنت و افادت ان بزرگوار است
و در علم هروف و سخوان در غایت اشتهار بلکه در همه علوم کالشمس فی رابعه النهار است و اینجناب خود را
معلم میدانست و لذا در بعضی از تالیفات خود میگوید قال شرکبنا فی التعلیم ابو نصر فارابی و اگر از
فوز جمنیار میرانکسی است که بلا عبدالقدونی گفته که امروز بر علماء فخر کن و بگو کلام میرزا فهمیدم
و همیشه میگفت که بعد از من این عرب بچه یعنی شیخ بهائی خواهد میدانی و اگر دسموع شد که شاه
عباس از میر داماد خواهرش مند شد که فکری کرده که طریق موم و غسل نمودن زنبور غسل محسوس شود
ویر گفت که برای مگس بی بی ارشش بنا کردند و مگس را بران نشیند و در میان مجلس گذارشتند

تا پنبند که چه می کند ناگاه مگس آن شیشه را تار کرد و پس مشغول به بیوت و غسل کرد و این مجرب است باقی

گویند که روزی ملاصدری برای درس میرداماد حاضر شد و هنوز میرزا خانه بیرون نیامده بود پس تاجری کجیته می آمد بدرس حاضر شده و آن تاجر از ملاصدری سؤال کرد که میرافضل است یا فلان ملا پس ملاصدری در جواب گفت که میرافضل است و درین وقت میرآمد دید که این حکایت در میان است میردر پشت دره دیو آتوق نموده و استماع نمود آن شخص تاجر یک از علمای اسم برد و ملاصدری میگفت که میرافضل است پس آن تاجر از ملاصدری سؤال کرد که میرافضل است یا شیخ رئیس ابوعلی سینا ملاصدری گفت که میرافضل است آن شخص پرسید که میرافضل است و یا معلم ثانی پس ملاصدری توقف و سکوت کرد و میرناگاه از پشت دیوار آواز داد و میگفت که صدری مترس بگو میرافضل است و آنجا بود در صاع و جموم منزله قائل بود چنانکه مذکور شد شیخ طبرسی صاحب کتاب مجمع البیان است و دلالت الفاظ را ذاتی میدانست گویند که میرداماد و نفر تلمیذ از اهل گیلان بود ایشان میرگفتند که شما دلالت الفاظ را ذاتی می دانید پس بفرمایید که معنی فسک و فسک چیست میربدت سر و ز فکر کرد و از آن پس گفت گویا سکه مخرج بول باشد و یکی مخرج غایط باشد ایشان تصدیق کردند پس در حق ایشان دعائی بد کرد که مرا باین لفظ که در نهایت کثافت بودند آرزوی و معطل گردید پس آن دو نفر در همان ایام وفات کردند -

گویند که میرداماد در مدت چهل سال بائی خود را برای خوابیدن دراز نمود و مدت بست سال فعل مباح از او صادر نگردید و بعضی این را نسبت بمقدس محقق اردبیلی ملا احمد داده اند و شاید هر دو صواب باشد بسیاری از علماء سلف را نسبت بعدم صدور مباح ما دام العمر دانند مانند شهید اول و نحو آن باین نحو میشود که هر عملی که از او سرسریذ غرض و مقصد او نیت قربت و محض رضائی خدا بود و مثلاً میخواهد باین نیت که بدن را خفنی عارض شود تا محیی شود که عبادات را برکواتم واقع سازد و بکذا حرکت و سکون و اکل و نحو آنها و تالیفات آن بزرگوار بسیار است -

در تالیفات میرداماد

از انجمله صراط المستقیم و شاعری در وصف آن گفته صراط المستقیم میرداماد مسلمان نشود کافر بیناد و قبسات و جبل المیتین در حکمت و فقه و شرح نجات و حواشی بر کافی و حواشی بر فقیه و حواشی بر صحیفه کالمه

سجادیه و رساله در نخی از تسمیه مهدی و کتاب عیون المسائل و کتاب خله الملوک و کتاب تقویم الاعیان
و کتاب افق البین و کتاب رواج سماویه و کتاب سبع شذو و کتاب ضوابط الرضاع و کتاب یماضنا
و تشریفات و کتاب شرح استبصار و رساله در اینکه منتجب بام نسوی باشم از سادات محسوب است و مننون
با و خمس داد

در بیان وفات میرداماد

ایضا در سلسله بداروفات ان بزرگوار در سال هزار و چهل و یک واقع شده و شیخ بهائی تقریباً
ده سال پیش از او وفات یافت گویند که ملا صدری میرا در خواب دید و از او سوال کرد که مردم
مرا تکفیر کردند و شمارا تکفیر نمودند با اینکه نداهب من از نداهب شما خارج نیست میرداماد در جواب
گفت که سبب آنست که من مطالب حکمت چنان نوشته ام که علما از فهم ان عاجزند و غیر اهل حکمت
کسے انهارا نمی تواند فهمید و تو مطالب حکمت را مبتذل کردی و بنحوی بیان کردی که اگر ملا بکنته
کتابهای تورا پسندید مطالب ان را نمی فهمد و لذا تورا تکفیر کردند و مرا تکفیر نمودند -

در احوال شیخ عبدالعالی پسر محقق ثانی

سخ شیخ عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی کرکی پسر محقق ثانی و خال میرداماد و خال قاضی
میرحسین بن سید حیدر کرکی است و او فاضل و متکلم و محدث و عابد و از مشایخ اجلاء است
و ابا جان از والد بزرگوارش دارد و تالیفش رساله در قبله عموما و در قبله خراسان خصوصاً و کتاب
تعلیق الارشاد و سید مصطفی تفریشی در کتاب خود نوشته که شیخ عبدالعالی جلیل القدر عظیم المنزله
رفع الشان نفی الکلام کثیر الحفظ بود و من بخدمت او شرف شدم تا اینجا کلام سید مصطفی بود -

در احوال سید ماجد

عط سید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد بن حسین بخرانی اسجد حفصی باشد و اول
قریه از قرایی بحرین است و این سید چنانکه صاحب حدائق در لواء لود گفته محقق و مدقق و شاعر
و ادیب بوده و برای او نظری در وجودت تصنیف و بلاغت تجرید و فصاحت تعبیر و دقت نظر بود
و شعرش خائین در بلاغت است و خطبه اش در جمعه بجهت بلاغتش حسن تعبیرش لطهارت میگذاخت او
اول کسی است که نشر حدیث از شیراز نموده و برای مصنفات است از انجمن کتاب سلاسل الحدید و رساله
یوسفیه که وجیزه در بدیعه است و رساله در مقدمه واجب و از جمله اشعار و قصیده مشهوره در مرتبه حسین است
و اولش اینست یکی و بیس علی صبت معذور و وفات او در شیراز در سال هزار و بیست و دو بود

و در شهید سید احمد بن امام موسی کاظم مدفون شد و از جملہ تلامذہ اش شیخ محمد بن حسن مقابلی الاصل
روسی منزلی بوده است و روئین تصغیر است و شیخ محمد فاضل و فقیه بوده و او اول کسی است که در بحرین
اقامہ نماز جمعہ نمود پس از افتتاح ان در دولت صفویہ و از جملہ تلامذہ سید ماجد ملا محسن فیض است
و از جملہ تلامذہ اش شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید مقشاشی الاصل اصبعی سکن است و این شیخ
فاضل جلیل بوده و شرح در باب حاد بعشر نوشته و تمامیت و ان حسن بیروح باب حادی عشر
و این شیخ محمد را پسر فاضلی است که محقق بود۔

در احوال شیخ احمد بن محمد

و اسم او شیخ احمد بن شیخ محمد است و او از معاصرین شیخ علی بن سلیمان قدمی است و شیخ علی مذکور
او را متولی قضا بحرین نمود پس از ان بجهت قضیہ کہ فیما بین ایشان اتفاق افتاده بود او را عزل نمود
و ان قضیہ مسلمہ بود کہ در ان بلد در میان ایشان وقوع یافت در زینکہ طلاق داده شد و تزویج
شد بعد از انقضای علق و شوهران زن غایب بود پس زوج حاضر شد اذعان نمود کہ من در عده
رجوع کردم و شاید بر این مدعا گذرانید لیکن زوجہ را اعلام رجوع نمود و بزوجه خبر رجوع نرسید تا اینکه
از عده بیرون رفت و زوجہ غیر شد پس شیخ علی حکم کرد کہ ان زن زوجہ زوج دوم است و شیخ احمد حکم کرد
کہ ان زن زوجہ زوج اول است و این مسلمہ را از علماء شہر از و اصفهان سوال کردند و استقامت نمودند
ایشان ہمہ در جواب موافقت با شیخ احمد نمودند و شیخ علی تحطہ کردند و شیخ احمد فرمود بر او برادری بود می
به شیخ عبدالصمد و شیخ عبدالصمد را نوادہ فاضلی بود کہ علی بن عبداللہ ابن عبدالصمد باشد و او از شاگردان
شیخ سلیمان بن عبداللہ عوزی است و در پیش شیخ علی بن عبداللہ جد حاجی نیرورس خواند و او نیز فاضل و
واجب بود و حفظ بود و این شیخ علی جد حاجی از تلامذہ شیخ محمد بن یوسف مقابلی و شیخ محمد بن ناصر حجری بحر است
و این شیخ محمد نیز فقیه و دقیق النظر و اصولی صرف بوده۔

در احوال ملا عبداللہ شتری

ف عبداللہ بن حسین شتری اعفہانی و در وصف او شیخ اسد اللہ کاظمینی گفته کہ او صاحب ریاضات
و مجاہدات و کرامات و مقامات است و تلامذہ اش ملا محمد تقی مجاہد و میر مصطفی تفریشی و پسر ملا عبداللہ
حسن علی کہ انوند ملا محمد باقر مجاہد از ان حسن علی اجازہ دارد و ایضا از تلامذہ اوست خدا ویردی ابن
قاسم افشار و خدا ویردی کتابی در موثوقین رجال نوشته کہ نیکوست و ان کتاب در نزد من است و صاحب
کتاب باطل لامل او را وصف بشہید نموده و شہادتش نیز بر السنہ شہرتی دارد و تفصیل شہادت با معلوم نشد

در احوال عبداللہ شری

و ازینجا است که بعضی از او بشیخ ثالث تعبیر میکنند و ملا محمد تقی مجلسی در وصف ملا عبداللہ گفته که او است
 شیخ جلیل و امام نبیل صاحب اخلاق طاہرہ زکیہ و نفس زاہرہ ملکیت و تہذیب مصطفیٰ تفریشی در کتاب رجال گفته کہ عبد
 بن حسین بن شری مدظلہ العالی شیخ و استناد ماست و علامہ و محقق و مدقق و جلیل القدر و عظیم المنزلہ و وحید
 عصر و اروع اہل زمان بودہ است و موثق ترازا و کسی را ندیدم مناقب و فضائل او محصور نیست صائم النهار
 و قائم اللیل است و اگر نواید و تحقیقات این کتاب از او است تا اینجا کلام میر مصطفیٰ است و تا ایفات این بزرگوار
 کتاب شرح قواعد و شرح الفیہ و شرح قواعد کرکی کہ مسی بجامع الفوائد است در ہفت جلد و غیر اینچہ و ان
 بزرگوار در سال ہزار و بست و یک بود -

در احوال شیخ نعمت اللہ

قا شیخ نعمت اللہ ابن احمد بن محمد بن خاتون از مشایخ اجازہ ملا عبداللہ شری متقدم است و شرح فار
 برابین شیخ بہائی نوشتہ و خوب ہم نوشتہ و شیخ نعمت اللہ از شاگردان شیخ علی بن عبدالعالی کرکی محقق ثبات
 و پدرش شیخ احمد و شیخ محمد بن خاتون اجازہ دارد از جمال الدین احمد بن حاج علی عبانی و او اجازہ دارد
 از شیخ زین الدین جعفر بن حسام و او اجازہ دارد از سید اجل حسن ابن ابوب شہریار بن یوسف نجم الدین
 و او اجازہ دارد از شہید اول -

در احوال شیخ شمس الدین شہید ثانی

قب شیخ شہید سعید شمس الدین محمد بن مکی بن محمد بن حامد العالی معروف بشہید اول قطب کرہ
 فضل و جلالت مہر سپہر فقہ است بدزلک رفت و سعادت و جلالت و بناہت و فطانت و زکاوت و ثقاوت
 و عبادت و زہادت و بناہت و شجاعت است و مانند ان بزرگوار در جمیع اعصار در میان فقہائی نامدار
 باہمی دربارہ وجود و شہود گذشت و در احاطہ ابواب فقہ کسی چون ان عالم مقدار در روزگار کجہار
 نیامد مگر شیخ جعفر نجفی و پسرانش شیخ موسی و شیخ علی و مشہور است کہ شیخ جعفر میگفت کہ بہ بکارت خود وقت
 باقیست و کسی او را مس نمود مگر من و شہید اول و فرزند موسی و باز شیخ جعفر فرمود کہ اگر کتابہائی
 فقہ را از طہارت تا دیات بشوید ہر آئینہ من اول تا باخر ہمد را از حفظ مینویسم چنانکہ شریف العلما میگفت کہ اگر
 فقہ را بشوید من ہر مسألہ را از روی قواعد خواہم استخراج نمود و همچنین از طہارت تا دیات در نزد شہید
 ثانی حلقہ گشتی بود و دست او و شیخ جعفر در فقہ است برتر از شہید است و فقہ است شہید کتاب قواعد او
 ظاہر مشہود و ما ضی بر حسین ابن سید سعید کرکی کہ دختر زادہ محقق علی بن عبدالعالی کرکی و پسر خالہ سردار
 رسالہ در نماز جمعہ نوشتہ است و در ان رسالہ گفته است کہ شہید اول از ہزار نفر از فقہا اجازہ داشتہ

میرکبک با شیخ علی کرکیت در اجازہ داشتند از شیخ احمد کہ شمس الدین محمد بن خاتون صاحبان طہارت شہید ثانی اجازہ دارد از شیخ احمد

و این مرتبه در احدی از فقها تحقق نیافته و چون شهید اوصاف علامه علی را شنیدند بود خواست در خدمت
 آن بزرگوار نیز ملحق نمایند پس بجله آمد و دیگر روز در مجلس درس علامه نشست پس فاصت بکربلا و نجف و کاطمین
 و سامره زیارت دو روایتی علیه السلام نماید و از آن پس باز بجله آید و در خدمت علامه ملحق نماید پس زیارت
 ائمه عراق شریف شد و فاقمه آن نجف انجامید و پس از زیارت نجف بجانب بکله می آمد که در خدمت علامه ملحق
 نماید در اثنای راه دید که جناب علامه علی اقدم مقامه را بجانب نجف می آوردند پس شهید برای مشایعت جناب
 مراجعت نجف نموده و علامه را در جوار امیرالمؤمنین مد فون ساختند پس شهید بجله مراجعت کرد و در خدمت
 فخر الحقیقین سپهر علامه و سایر بزرگان علامه هفت ماه تحصیل کردند مانند سید عمید الدین و سید ضیاء الدین و از
 همه ایشان اجازه گرفت و به بلخ خود مراجعت نمود و از جمله کرامات شهید چند چیز مذکور می گردد -

در حالات کرامات شهید اول

اول اینکه آن جناب از همه بزرگان و فقها نامداران اجازه داشت و این خارق عادت است زیرا که چنین چیزی
 برای احدی از فقها و اتفق نیامده و دوم اینکه چون آن جناب را برای شهادت می بردند در بین راه
 رقعہ نوشت باین عبارت رب اتی مغلوب فانتصر پس ناگاه آن رقعہ برگشت و بر پشت آن نوشته بود
 ان کنت عبدی فاصطبر و این قضیه را در جانی نوشته ندیدم لیکن در السنه و افواه شهرتی تمام دارد
 سوم اینکه لمعه در مدت هفت روز تالیف فرمود و این از جمله اجل کرامات است چه تنها سائیل مبدء عبادت
 را بجا فتوا نتوان در هفت روز نوشت بلکه مسئله طهارت و صلوة را در هفت روز نتوان انجام داد بلکه کتاب
 لمعه را در هفت روز شکل است چه به تصنیف آن چهارم اینکه صاحب لال گفته که کتاب لمعه را در هفت روز
 چنانکه بیاید و این نیز از اجل کرامات است که کسی را برای قتل حبس نماید و او در مجلس از طهارت تا دیات بیفتد
 و تصدیق تصنیف نماید با کمال اعتنائش حواس پنجم اینکه علامه نوشته اند که در حین تالیف لمعه جز کتاب مختصر
 کتابی دیگر در نزد او وجود نداشت و این نیز از اجل کرامات است چنانکه این امر یعنی امر عجیب بودن و
 کرامت بودن آن در نزد فقیه از واضحات است ششم اینکه علامه نوشته اند که علماء عامه
 هر روز در دمشق در خدمت شهید تردد می نمودند پس چون شروع بلعه نمودند رسید که مبادا علماء عامه
 بنزد او آیند و از اعتقاد او مطلع گردند پس چنان اتفاق افتاد که در آن روز که به تصنیف
 لمعه اشتغال داشت احدی از عامه نزد آن بزرگوار تردد نمود و این از الطاف حقیه حضرت
 رب الارباب و از کرامات آن جناب شهادت ماست و گویند که شهید اول در ایام تحصیل حاجی
 از مس شجاع در نزد خود نهاده و مطالعه میکرد و او آن جام در پیش آتش بود و گرم بود چون شهید را خواب

در احوال شهید اول

میگرفت آن جام را بر بالای سر خود میگذاشت بخو یک سرش حساس لم میگردد پس خواب از
 سر بر میگرفت آخر بخوی شن بود که سرش از شعر صاف و دیگر مو بر نیامد و این فقیر در سابق ایام
 در کتاب تذکره العلماء نوشته ام در باب شهادت این جناب که او با ابن الجاعنه که از مشاهیر علماء عامه
 بود معاشره بودند و شریک در درس بودند و آن جناب در میان عامه اشتها ریافت و برای ایشان است
 میکرد و مرافعه نمیکرد و هر چهار مذہب فتوای داد چون ابن الجاعنه دید که آن بزرگوار شجره هر دو یا
 شده عرق حسدش بجرکت درآمد و قضا و مشق را متولی شد دید که از آن فایده حاصل نشد پس نزد
 والی شام رفت و شهید را بر فرض و تشییع متهم داشت پس آن ملعون شهید را احضار کرده و حکم نمود
 که یک پای او را بستری بستند و پای دیگرش را بستری دیگر و هر یک را بجانب غیر جانب دیگر راندند
 و تاریخ شهادتش نهم شهر جمادی الاولی از سال هفصد و هشتاد و شش هجری بود و شهادتش را با این
 نحو از جمعی شنیدیم که از آن جمله مرحوم والد ماجدم بود و قاضی نورالدین شتری در کتاب مجالس گفت
 که ریاست طایفه امامیه در آن زمان بشیخ مذکور منتفی شد تا که اینکه سلطان علی مؤید که حاکم خراسان و شیعه
 بود میرزا آیدین محمد آوی را که از صاحبان و مقرران او بود بشام فرستاد و التماس قدم شیخ نمود
 شیخ از رضی خراسان عذر گرفته و فتوای خود را در کتاب لعه نوشته به او فرستاد و قاضی دمشق این
 جاعنه نام که یکی از اولاد زما بود در ایام جوانی در مجلس درس با و شریک و چون دید که او سرآمد علماء
 زمان و هر پنج مذہب که در شام بودند از او استفادہ داشتند حد برده سعی کرده تا منصب قضاء
 دمشق بر او برگذارند و با وجود آن امتبار شهید بیشتر از او بود پس نسبت رضی بنیاب شیخ نمود و
 فرمان قتل شیخ از بیدر نام که والی شام بود حاصل کرده و در روزی که شیخ را می کشتند این جاعنه
 حاضر شد و در آن اثنا که جلا دمینی قتل شیخ شد آن ولد الزنا صورت محالست و مصاحبت شیخ را که در
 ایام مشارکت تحصیل با او اتفاق افتاده بود و نحو اطرا گذرانید و به کریه در آمد جناب شیخ چون گریه ریاضی
 این والد زما را شنید بجانب او توجه فرمود و گفت ما کذب الکت و ذممتک با این جاعت یعنی دروغ
 گفت ما در تو که تو را با این جاعت نام نهاد پس شیخ در میدان قلعه دمشق که در پہلوی بازار است بود در
 وقت چاشت پنجشنبه نوزدهم شهر جمادی الاول از سال هفصد و هشتاد و شش شهید گردید و بر دار او نختند
 و در وقت عصر آن بزرگوار و رند و شوخند تا اینجا حاصل کلام قاضی نورالدین بود و صاحب نور لو گفته
 که آن جناب کشته شد بششمین سال هفصد و هشتاد و شش پس از آن بدار او نختید پس از آن سنگسار شد
 پس از آن سوخته شد بدمشق در دولت بیدر و سلطنت بر تون بفتوای قاضی برمان الدین مالکی

و عبادین جماعت شامی بعد از اینکه در مدت یکسال کامل در قلعه شام محبوس بود و در صحن تالیف کرد و لمعه را در مدت هفت روز و در نزد او بنیغیر از کتاب مختصر نافع چیزی دیگر نبود چنانکه در کتاب امل الاصل مذکور است و شیخ ما شهید ثانی در شرح لمعه در قول مصنف که گفته اجابته لبعض الدیابین ان بعض شمس الدین محمد اوی بود که که از اصحاب سلطان علی بن مؤید ملک خراسان و ماوالا له دوران وقت بوده تا اینکه تهور لنگ ببلاد او مقولی شد او را با نود برده و وفات یافت سلطان خراسان در سال هفتصد و نود و پنج بعد از نه سال از شهادت مصنف گذشته و بان دوری مسافت همیشه مراسلات میان او و شهید بوده چه زمانی که شهید در عراق بوده و چه زمانی که در شام بوده و در مرتبه آخر از شهید درخواست ان نمود که تمویح خراسان شود و در مراسله شریفه که در ان تملطف و تعظیم و ترغیب بسیار نموده بود شهید را بسوی خراسان پس شهید ابا و عذر خواست و کتاب لمعه را برای او نوشت در دمشق در مدت هفت روز نه پشتر خرابی نقل کرد از شهید پسرش ابوطالب محمد پسر شمس الدین اوی ان نسخه اصل را گرفت و هیچکس قدرت نداشت که ان نسخه کند زیرا که رسول بان نخل میوزید و ان نسخه گرفت بعضی از طلبه و حال اینکه ان نسخه در دست رسول بود از بابت تعظیم و رسول ان نسخه همراه خود برده پیش از آنکه متقابله شود پس سبب ان خلل در ان نسخه حاصل گشت پس از ان مصنف انرا بحسب مقام اصلاح فرمود و بسا اتفاق افتاد که مخالف و مغایر نسخه اصل شد که این امر و وقوع یافت در سال هفتصد و هشتاد و دو و از مصنف نقل شد که مجلس او بدمشق در ان ایام غالباً خالی از علما و جمهور نبود زیرا که مصنف با ایشان مخالطه داشته و هم صحبت بوده پس گفت که چون شروع در تصنیف ان کتاب نمودم ترسیدم که کسی از علماء عامه بر من داخل شده و انرا ببینند پس از ان وقتی شروع کردم هیچ کس بر من داخل نشد تا از ان فرغت یافتم و این از ان لطاف نفیة و کرامت آن بزرگوار بوده تا اینجا کلام شرح لمعه بود و صاحب لؤلؤ گفته که این حکایت یعنی حکایت شرح لمعه دلالت دارد بر اینکه آنچه در کتاب امل الاصل گفته که تصنیف لمعه در هفت روز در ایام صبح قلعه دمشق شد دروغ خواهد بود و بعد ازین صاحب لؤلؤ گفته که من دیدم بخط شیخ سلیمان بن عبد الله ماخوری مقدم که او نوشته بود که یافتیم در بعضی از جموعات بخط کسی که با او و ثوق داشتیم که منقول بود از شیخ علامه جعفر بن کمال الدین بحرانی که او نوشته بود که یافتیم بخط شیخ ماخوم سرور عالم عامل ابی عبد الله مقداد سیوری که او نوشته بود که وفات شیخ اعظم شمس الدین محمد بن کئی در نوزدهم جمادی الاول بود و در بعضی از نسخ نیم شهر جمادی الاولی نوشته از سال هفتصد و هشتاد و دو گذشته شد بشیر پس از ان مصلوب شد پس از ان

شسته شد پس از آن سوزانید شد با مشق در بلوغ دمشق خدا تعالی لعنت کند فاعلین و راضین باین
 را در دولت بیدر و سلطنت بر فوق به فتوای مالکی لعنة الله که کسی برمان الدین بود و عیان بن
 جاسع شافعی با تعصب جمعی بسیار بعد از اینکه حبس شد در قلعه دمشق و در لا کمال و سبب حبس آن بود
 که تقی الدین حلی بعد از آتش از مذهب امامیه مخفی نوشت که در آن سرزنش میکرد آن بزرگوار
 با قایل شیعیه و معتقدات فطیعه و اینکه اینجانب با آنها فتوای داد پس آن را بنفقا و نفر از کسانیکه از دین
 شیعیه مرتد شده بودند از اهل حبل شهادت نوشتند و خطوط خودشان را با یوسف ابن یحیی از بابت تعصب
 بران ثبت نمودند با قاضی صیدوان محضرا نزد قاضی عباد بن حماد بمشق آوردند پس قاضی جبار از
 بجانب قاضی مالکی فرستاد و گفت که تو این را بجهت خود حکم کن و الا تو را عزل میکنم پس بید مرجع
 کرد امر او و قضاة را و شیوخ را پس همه جمع شدند و شهید را بدان محضرا حاضر ساختند و آن محضرا
 بر او قرائت کردند پس شهید از آن انکار شد و مراعات تقیه نمود و گفت که من معتقد باین امور نیستم پس
 از او انکار را قبول نکردند و گفتند که بر ما بحسب ع ثابت شد و حکم قضا نقض بر نمی دارد و شهید فرمود
 که غایب بر حجت خود با قیست پس اگر آن غایب چیزی بیاورد که مناقض حکم قاضی باشد آن حکم منقوض میشود
 و الا فلا و من باطل میکنم شهادت هر که بخرج شهادت داد و بر هر یک اقامت حجت بینه نمایم پس این سخن
 را از او قبول نکردند پس شهید به قاضی عباد بن حماد گفت که من شافعی مذهب می باشم و تو الان امام
 مذهب می باشی و قاضی این مذهب هستی پس حکم کن در من بجهت خود و شهید این سخن را برای آن گفت
 که شافعی تو بر مرتد را جایز می داند پس این جماعه گفت که بنا بر مذهب من و اصیبت که کمال تو را بر
 نمایم پس از آن از تو طلب توبه نمایم اما حبس پس آن بعلل آمد لیکن بسوی خدا توبه و استغفار کن تا حکم نمایم
 با سلام تو پس شعیبه فرمود که من کاری نکرده ام که موجب استغفار باشد تا استغفار نمایم و این سخن
 را برای این گفت و از استغفار برای این انکار داشت که اگر استغفار کند آنها گویند که الان گناه
 بر او ثابت شد پس این جماعت با شهید در شتی نمود که تا کید بر استغفار نمودن کرد پس آن جناب
 از استغفار انکار و در زید پس این جماعت گفت که اکنون حق بر تو ثابت شد پس این جماعت با کمالی
 گفت که الان استغفار کرد و حکم الان من رجوع ندارد و این سخن را بجهت عناد اهل پیغمبر گفت پس
 حکم با کمال رجوع شد و آن منافق مطرود و عنوساخت و دو رکعت نماز گذارد پس حکم نمود العیاذ باللہ
 بر نیتن خون شهید پس غفل و شهادت در او پوست میدند و او را بشمشیر کشتند پس بدن منور آن فقیه
 اهل بیت را بدار آویختند از آن پس بدن او را از دوار بر آورند و در آنرا سوختند و از جمل

کسانی که معانی در سوزانیدن آن بزرگوار شدند مروی بود که او را محمد ترمذی میگویند با اینکه او از این علم بود
 بلکه تا جبر فاجر بود و کسالی که در نزد شهیدان ذکرند و از جوان گرفتند بسیار بودند مانند پسرش ابو حسن
 ضیاء الدین علی و پسر دیگرش ابو طالب محمد و سید حسن بن ایوب و شیخ علی بن حازن و شیخ علی بن عبد
 نیلی و شیخ حسن بن ایوب و شیخ علی بن حازن معروف باین عشره و شیخ مقداد و غیر اینها که انشاء الله
 ذکر میشود و شهیدان اغلب اجازات اجازت میگرفت برای دو فرزندش محمد و علی بعد که بزرگی طفل شیرخوار
 میان گهواش اجازت میگرفت و همچنین اجازت میگرفت برای دو دخترش و دو دختر او فقیه بودند و اجازت
 داشتند یکی از آنها فاطمه نام داشت و از استامبلی میگفتند یعنی سید و مشایخ و بنا بر بعضی از
 نسخ نبت المشایخ میگویند و کتبت او ام حسن بود و او عالم و فاضل و فقیه و صالح و عابد بود و پدرش
 بر او تمام میرستا و وزمان را امر میکرد که با او اقتدا نمایند و در احکام باور جوغ کنند و همچنین شهیدان
 فرستاد و بر زوجه خود مکنات با تم علی بود و او فاضل و پیر منیرگار و فقیه و عابد بود و حقایقش و دو دختر
 را شیخ اسد الله کاشانی هم در مقامش نوشته و غیر اینها حکایت دو دخترش را مذکور داشتند و پدرش
 یکی نیز فقیه و از مشایخ اجازت است و اجازت دارد از شیخ طومان ابن احمد اند و اما تالیفات شهید اول
 پس از آن طلبت کتاب فحاشه المراد و در شرح نکت ارشاد و ان اول تالیف او است و کتاب ذکر
 و از آن طهارت و صنوف بیرون آمد و کتاب در روشنی عیبه در فقه امامیه و اگر فقه از آن بیرون آمد اما
 تمام نیست و کتاب جامع العین در فوائده شریفین که یکی از سید عمید الدین عبد المطلب است و یکی از سید ضیاء الدین
 عبد الله است و هر دو شرح تہذیب الاصول علامه میباشند و کتاب بیان در فقه و رساله در تفسیر باقیات
 صالحات و کتاب لمعه و کتاب اربعین حدیث و رساله الفیه و مرابیان تعلیق فارسیه است و رساله نقلیه و رساله
 در قصه کسی که سفر کرد در برای افطار و تقصیر و خلاصه الاعتبار در حج و کتاب قواعد و مرابیان تعلیق است
 و رساله تکلیف و کتاب مزار و رساله اجازات و حواشی بر قواعد علامه و لمعه اخر تالیفات او است
 و از فتاوی غریبه در الفیه و جواب مسیح رحلت از سر گلستان تا سابق با و شیخ اسد الله کاشانی شهید
 بمطلبه و صف کرده و مرادش اینکه شهید از اولاد مطلب بن عبد مناف است که برادرزاده ما ششم است
 چنانکه شافعی نیز مطلبی است چنانکه صاحب تاجموس و غیر او تصریح باین نموده اند و اگر گویند که شاید
 مرادش از مطلبی عبد المطلب باشد چه اگر مرکب بترکیب اصنافی را یا نسبت داخل کنند جز اول را حرف
 میکند مثل عبد الصمد را صدی میگویند پس عبد المطلب را چون یا نسبت داخل کنند مطلبی میگویند جواب
 جواب گویم که اولاد عبد المطلب منسوب به ما ششم استعمال میکنند و به عبد المطلب نسبت نمیدهند بخلاف مطلب پس بهتر

ملا احمد مقدس اردبیلی

شیخ احمد بن محمد اردبیلی مشهور بمقدس اردبیلی و معروف بمحقق اردبیلی از مشاهیر جهانباده محققین از
 فضلا روزگار و از صنایع فقیهین فضلا را عصاره از معارف مقدسین و متورعین اختیار خیار است
 و صاحب عالم و مدارک نزد او در سس خوانده اند و ملا عبد الله تشریحی متقدم از او جان و او
 اجازه دارد از سید علی بن صالح از شهید ثانی و وفات آنجناب اتفاق افتاد در ماه صفر المصفر از
 سال نصد و نود و سه و زهد و ورع و تقوایش اشهر از آنست که خامه کاسر فاصه این قاصد عشری از
 معاشران ظاهر سازد و جاری داشت که سوار میشد و بکر بلا و سامره میرفت و هرگز او را تا زیانه نمیزد
 و نصف مسافت بر او سوار میشد و نصف دیگر را پیاده میرفت و هر وقت که اندر از کوشش میل بچریدن نمود
 او را منع نمینمود و در انوار نعمانیه گفته و چون از بغداد مراسلات برنجف میدادند که ملا احمد برساند آن
 مراسلات میگرفت اگر مرکوب را گزیده بود و دیگر بر او سوار نمی شد و میگفت که این مرکوب را اجازه
 کردم که خود سوار شدم اکنون مراسلات زیاده شد و با این قید اجازه نکرده بوم و گاه است که صاحبش ضایع
 نباشد و سید نعمت الله جزایری در زهر الربیع نوشته که مقدس اردبیلی در مشهد علوی شخصی از امر اسلطان
 عادل شاه عباس اول تقصیری در خدمت کرد پس التماس از ملا احمد نمود که مراسله بسططان نویسد و او را
 شفاعت کند پس محقق اردبیلی مراسله فارسیه نوشت باین عبارت بانی ملک عاریه عباس بداند چه اگر این
 مرد اول ضالم بود اکنون مظلوم نیاید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه تعالی از پاره تقصیرات تو بگذرد
 کتبه بنده شاه ولایت احمد لاردبیلی جواب بعرض میرساند عباس که خدای فرموده بودند بجان منت دانست
 بتقدیم رسانید که این محب را از دعائی خیر فراموش نکند کتبه کلب استان علی عباس ایضا حکایت نمود بعضی از
 کسانی که با او وثوق داشتند که محقق اردبیلی برای بعضی از سادات بشاه طهاب انار آمد بر آنه مراسله نوشت
 چون آن مراسله باورسید برای تعظیم آن کتاب از جانی بخواست و انرا بوسید و بر چشم و سر گذاشت و بوجه اکل
 آن حاجت بر او رسد نظر کرد و دید که بعضی از فقرات آن مراسله ایما لایح بود سلطان آن مراسله را میان کفن
 خود گذاشت و بخواص خود گفت که آن را در کفن نگه دارید و مرابان بقیه گذارید تا احتجاج نمایم بان بر منکر و نکیر که
 معذبه نشوم خواص او بجهان نخوانند تا اینجا کلام سید نعمت الله جزایری بود و قضیه مقدس اردبیلی باشیخ
 بیانی مذکور گشت و از آنجا ورع آنجناب ظاهر میشود و از جمله ورع او آنست که زمانیکه در کربلا می بود بول
 و غایط را در زمین کربلا نمیرنجت بجهت اینکه زمین کربلا تربت است بلکه بنا بر بعضی روایات تا چار فرسخ تربت است
 بلکه مقدس اردبیلی چنانی ترتیب داده بود و فضیلت خود را در آن میرنجت و سرانجامی است تا یک هفته از آن

پس آن خیک را بردوش میگرفت و از چهار فرسخ بیرون می برد و در خارج میرخت و از بعضی مسموع شد که مقدس اردبیلی در مدت چهل سال از او فعل مباح صادر نشد چه رسد بحرام و مکروه و سابقا گشت که مقدس اردبیلی در مدت چهل سال بائی خود را برای خوابیدن دراز ساخت و بعضی این را نسبت به میرداماد داده اند و شاید هر دو صواب باشد چنانکه در ترجمه میرداماد مذکور گشت -

در کرامات مقدس اردبیلی

و کرامات مقدس اردبیلی پس بسیار و در سنده و افواه علماء را علام در غایت اشتهار و سید نعمته الله جزایری در انوار نعمانیه و علامه مجلسی در کتاب بسیار و صاحب لؤلؤ و شیخ ابو علی در منتهی المقال برخی از آن کرامات را ذکر فرموده و این فقیر نیز بعضی را ذکر مینماید اول اینکه آن بزرگوار در سخن نجف اشرف دلو بچاه انداخت که آب کشیده باشد چون دلو را بیرون کشید دید که آن دلو پر از اشرفیت و دنیا پس آن دنیا نیراد و باره در چاه انداخت و عرض کرد خداوند احد از تو آب میخواهد نه طلا و سید نعمته الله جزایری در انوار نعمانیه نوشته است که اخوند ملا عبدالتستری چون از مقدس اردبیلی مسئله سوال میکرد و در آن تکلم نمیداد پس متکلم اردبیلی ساکت میشد و می فرمود که باشد نامن این مسئله را مراجعه کنم پس دست اخوند ملا عبدالتستری را میگرفت و از نجف اشرف بخارج بلد میرفتند چون تنها میشدند مقدس اردبیلی میفرمود که آن مسئله را بیاور پس اردبیلی در آن مسئله تکلم میکرد و تحقیق میکرد پس ملا عبدالتستری گفت ای برادر چرا در میان این تحقیق را نفرمودی در زمانیکه من از شما سوال کردم مقدس اردبیلی فرمود که چون کلام ما در میان مردم اتفاق افتاد شاید که ما نه نقصان من یا شما میشد و من و یا شما طالب نطفه میشدیم والا ان جز خدا با ما کسی نیست -

کرامت دوم مقدس اردبیلی

دوم اینکه سید نعمته الله در کتاب انوار نعمانیه گفته و منتهی المقال هم مذکور است که در سالهای گرانی و قحطی مال خود را بر فقرا قسمت مینمود و در نزد خود بقدر سهم کی از فقرا میگذاشت و بعضی از سالهای گرانی چنان اتفاق افتاد که همین عمل را کرد پس زوجه اش بغضب آمد و گفت مال ما را بقدر اتفاق مینمایی و اولاد ما را گرسنه میگذاری پس آن بزرگوار تعرض او نه گشت و بیسی کوفه برای اعتکاف رفت چون روز دوم شد مردی بدرخانه اش آمد با چهار پاپانی که بر پشت ایشان بار بود از گندم خوب صاف شده و آن طحین یعنی اردنازک بسیار خوب پس آن مرد بزوج مقدس گفت که صاحب خانه در مسجد کوفه با اعتکاف اشتغال دارد و این غله و بارها را برای شما فرستاده پس چون مقدس از اعتکاف مراجعت فرمود زوجه اش باو خبر داد که این طعامی را که با عرابی فرستاد بسیار طعامی نیکو بود پس مقدس اردبیلی خبر داد

حمد نمود سوم اینکه صاحب بار و مستحبی المقال و ستید جرایبی در انوار نعمانیة گفته که خبر داد من او تق
 مشایخ من از روی علم و عمل که مقدس اردبیلی را شاگردی بود اهل تفریش که اسم میر غلام بود و سید زین
 در انوار نعمانیة اسم او را میر فیض الله تفریشی نوشته و دیگران چون نجار میر غلام نوشته صاحب علم و ورع
 و فضل بود و این میر غلام میگردد که برای من حجره در میان محن مرقط مظهر امیر المومنین بود پس اتفاق افتاد که شبی
 از مطالعه فراغت یافتم و مدت بسیاری از شب گذشته بود پس از حجره بیرون آمدم و آن شب بسیار تاریک
 بود پس دیدم که مردی بجانب حرم مظهر امیر المومنین میروید پس من با خود گفتم که شاید این مرد در دوازده
 و آمد باشد که قنادیل جناب ولایت آتاب اسرقت نماید پس من پائین آمدم و نزدیک بان شخص رسیدم
 بنحویکه من او را میدیدم و او مرا نمیدید پس دیدم که آن مرد بجانب در حرم رفت و ایستاد پس قنادیل در
 کشود و شد و همچنین در دوم و سوم همین نحو کشود و شد پس بر قبر مظهر مشرف شد و سلام کرد و از جانب قبر جواب
 سلام او گفته شد پس من صدائی او را نشاختم و دانستم که آن استاد من بود پس با امام تبکلم در آمد و سئله
 علیه از امام سوال میکرد پس آنجا بیرون آمد و از بلده نجف بجانب مسجد کوفه روانه شد و منم با او روانه شدم
 و در پشت سر او بودم بنحویکه مرا نمی دید پس چون بحراب مسجد کوفه رسید شنیدم صدائی او را که با مردی دیگر
 در آن سئله تبکلم در آمد پس از آنجا بجانب نجف روانه شد و من نیز از عقب او روان شدم چون بدروازه نجف
 رسیدیم مسجح شد و من در پشت سرش بودم و مرا نمیدید پس من خود را بر او آشکارا ساختم و باو عرض کردم
 که من از اول تا با خبر به راه شما بودم پس مرا اعلام دهید که شخص اول که در رتبه مطهره باشما تکلم کرد او چه کس
 بود آنکه در مسجد کوفه باشما تکلم کرد پس آن جناب از من موافقت و عهد گرفت که تا وفات نکند من این باره
 بکسی ننمایم پس از آن من فرمود که ای فرزند من بعضی از مسائل بر من مشتبه میشود پس بسیار باشد که در شبها بسوی
 قبر مظهر امیر المومنین میروم و از آن جناب سوال میکنم و جواب میشود و امشب نیز از آن جناب سوال کردم
 پس مرا حواله کرد مولائی ما حضرت مهدی عجل الله فرجه و فرمود که فرزند ما مهدی صلوات الله علیه وار و احنا
 خدا امشب در مسجد کوفه است پس نزد او برو و ازین سئله از او سوال کن و آن شخص از حضرت مهدی صلوات الله علیه

در کرامت مقدس اردبیلی

و از جمله کرامت مقدس اردبیلی اینکه شبی بنمبر خدا را در خواب دید و حال اینکه موسی کلیم الله در خدمت ان
 بزرگوار نشسته بود پس حضرت موسی از مقدس مذکور سوال کرد که تو کیستی مقدس گفت که من احمد پسر شمس
 از اهل اردبیل و در فلان کوه و در فلان خانه مسکن من است موسی گفت که من از اسم تو سوال نمودم
 و این تمغیل در جواب برای چه بود مقدس در جواب گفت که خداوند از تو سوال کرد که این چیست

که در دست تو هست پس بفرما چرا تقدیر لطفی در جواب گفتی موسی پیغمبر ما عرض کرد که راست فرمود
که علماء امت من مانند پیغمبران نبی اسرائیل می باشند -

در احوال سخاوت اردبیلی

و از سخاوت مقدس اردبیلی چیزیست که سید جزایری در کتاب انوار نعمایه نوشته است که مقدس اردبیلی طریق
اش ان بود که عمده بزرگی بر سر میگذاشت و چون از خانه بیرون آمدی دوزخ پیشتر و پاکتر از آن
عمده پاک کردی و بفقرا و یرمنه کان دادی بچو یک تا بمترل مراجعت کردن عمده او کسیر یا بیشتر تمام میشدی
و میر مصطفی در کتاب نقد الرجال گفته که ان جناب امرش در جلالت و روایت مشهور ترست از این
که ذکر شود و او متکلم و فقیه عظیم ایشان علیل القدر رفیع المنزلت بوده و او رع اهل زمان بوده
و اعبدا و اتقی بود سید نعمته الله جزایری در انوار نعمایه نوشته است که مقدس اردبیلی برای سید
از اهل استحقاق مراسم شاه عباس نوشت و در عنوان ان نوشته بود ایها الاخی چون ان را دید
ان مراسم را ضبط کرد و گفت که ان را در کفن او گذارند تا بحد احتجاج کند که مقدس بمن اخی نوشته است
و مرا با خوت قبول کرده و اما تا ایفات انجناب پس از ان جمله است کتاب آیات الاحکام که مسمی است
بزبدۀ البیئات و کتاب مجمع الفایده و برهان که شرح ارشاد علامت است و صاحب لور لور نوشته است
که شرح ارشاد از اول تا همه عبادات نوشته و از متاجرتا اول نگاه نوشته و از کتاب صید و ذباجه تا اخر
کتاب نوشته و اما چه مطلق به نکاح و توالیع انست از اظهار لغات و ایلا اطلاق و خلق و مبادی
او و جنوائها پس ندیدیم انرا و نه شنیدیم و ظاهر اینکه همین قدر در قالب تصنیف درآمد و از جمله تا ایفات
او کتاب مدیقه الشیعه است و انکار مجلسی معلوم نگردیده و جمعی بسیار از اعیان علماء شهادت بران
دادند که این کتاب از مقدس اردبیلی است مانند صاحب صدائق و شیخ عبدالقدیر ابن صالح و
شیخ سلیمان بن عبداللہ حوری و غیر ایشان و از جمله تا ایفات او عایشه بر شرح مختصر اصول عقده
است فی الحقیقه محقق و مدقق بود و در هر سئله بدیهه تشکیک کرده -

در احوال محقق ثانی علی بن عبدالعالی کرکی

قد شیخ نوزالدین علی بن عبدالعالی کرکی معروف بمحقق ثانی جامع مقاصد پشینیان و موسس مطالب
پشینیان و مجدد مذهب حق پیغمبر اخر الزمان کشانیده ابواب فکر و تدقیق در فقه معتب و صادر
از امامان شیخ اجازۀ علماء اعیان مکنی ابوالحسن و ملقب به نوزالدین و او اجازه دارد از شیخ سید
بن بلال جزایری و از شیخ محمد بن محمد بن داود خزینی مشهور بابین المؤذن که این ابن المؤذن از بنی

اعلام شهید اول است و از محقق ثانی اجازت دارد شهید ثانی و شیخ علی بن عبدالعالی میسی و پسر
 ابراهیم بن علی بن عبدالعالی میسی و غیر ایشان و اینجناب در تحقیق و تدقیق و فضل و جودت تبحر و
 شتیق مسائل مشهور تر از است که محل انکار نشود و در فضل او همین بس که شهید ثانی از تلامذع است
 و در السنه معروف محقق ثانیست همین دو منقبت او را کافی و جامع المقاصد در فضیلت او و اسف
 و ترویج و اذن او مذہب شیعه را در بلاد ایران در مفاخرت ان بزرگوار در میان انبار روزگار
 اقامت دارد و از بعضی از علماء مسموعم شد که محقق ثانی میفرمود که من فقه را چند دفعه نوشتم لیکن
 دو سبب از فقه را نفهمیدم یکی مباحثه حیض و دیگری مباحث حج تا اینکه بکمره رفتم و اعمال و مناسک حج
 را بجا آوردم و مباحث حج را فهمیدم لیکن حایض نشدم که مسائل حیض را بفهمم مؤلف کتاب گوید که در
 حدیث وارد است که زنی بخد مت حضرت صادق رسید و چند مسأله از مسائل حیض از ان حضرت پرسید
 و جواب کافی خوانی شنید چون از نزد آنحضرت بیرون رفت گفت که پنداری که حضرت صادق هفتاد سال حیض
 دیده است و شهید ثانی که در اجازه کبیره برای شیخ حسین نوشته اینجناب را باین عبارت توصیف فرموده

در احوال علی بن عبدالعالی میسی

الامام المحقق نوره الزمان و یتیمه الاوان الشیخ نورالدین علی بن عبدالعالی الکرکی قدس الله روحه
 و اینجناب معاصر با شیخ علی بن عبدالعالی میسی است و شیخ مذکور از محقق ثانی اجازت خواست برای
 خود برای پسرش شیخ ابراهیم لقب بطحیر الدین و کنی بابی اسحق پس محقق ثانی برای هر دو اجازه نوشت
 و شیخ علی بن عبدالعالی میسی از مشایخ اجازه شهید ثانی است و شهید ثانی اجازه شیخ حسین او را باین
 عبارت مدح کرده شیخنا الامام الاعظم بل الوالد المعظم شیخ فاضلاً الزمان و مربی العلماء الاعیان شیخ
 الجلیل الفاضل المحقق العابد الزاهد الورع القیّم نورالدین علی بن عبدالعالی المیسی العالی رفع
 الله مکانه فی جنّه و جمع بین الجنّه اثنی -

در تالیفات شیخ علی میسی

در مورد او گفته که شیخ علی میسی کسی نسبت تالیف بالکلیه نداده تا اینجا کلام او بود است و این سخن
 جبط است و ناشی از قصور متبع او است چه این شیخ را حواشی بر قواعد علامه است و فقهار احوال او
 در کتب ذکر میکنند و تعبیر از ان حواشی میسید میکنند و همچنین شرح جفریه و شرح رساله صنع العقود و محقق
 گفته و ایضاً نسبت باو داده اند تعلیق مشرّاح راتا یا ناقصاً و لیکن شیخ است در مقابل
 بعد از ذکر این سه کتاب گفته که نسبت تعلیق مشرّاح با اینجناب ثابت نشده و میرزا محمد بن علی است و باید

صاحب رجال اجماع از شیخ ابراهیم فرزند شیخ علی میسی داشته وفات میسی در سال نخصد و شش

در احوال محمد بن محمد جزینی

و اما محمد بن محمد بن داود جزینی پس در بعضی از اجازات او را با بن عم شهید اول توصیف نموده و حال نیکه
در پدر و جد با هم شرکتی ندارند پس مراد این عم بعید است و یا مراد این علم می باشد و محمد فرزند او
دارد از علی بن شهید اول -

در خلاص شاه طهمااسب ثانی

و مخفی نماند که شیخ علی بن عبدالعالی کرکے از علما شاه طهمااسب اول صفویست که جناب شیخ
کرکے را از جبل عامل بدیار عجم آورده و در اعزاز و اکرام او کوشیده و همه ممالک خود نوشته که
امثال امر شیخ علی نمایند و اصل سلطنت از آن بزرگوار است زیرا که نایب امام است پس شیخ همه
بلدانی که در تحت و تصرف شاه طهمااسب بود نوشت که دستور العمل خراج شما چنین است و تدبیر در امور
رعیت بفلان نحوست و تغییر داد قبله را در بسیاری از بلاد عجم برای اینکه مخالفت با واقع داشت و سید
نعمت الله جزایری در صدر کتابش موسوم بعباط اللیالی نوشته که چون محقق ثانی در عصر شاه طهمااسب
صفوی با صفه بان و قزوین آمد سلطان با و گفت که تو بسطنت از من سزاوارتری زیرا که تو نایب
امام میباشی و من از جمله عمال تو می شوم که با و امر و نواهی تو عمل میکنم و شیخ احکام و رسائل بسوی
مملکت پادشاه فرستاد نیز عمال ایشان که متضمن قوانین عدل و کیفیت سلوک عمال با رعیت در اخذ
خراج و مقدار آن و مقدار بدت آن بود و امر کرد که مخالفین را آن را بیرون کنند تا آنجا که موافقین
را گمراه کنند و امر کرد که در هر بلدی و قریه بیشمار می مقرر دارند که نماز جماعت کند و شرایع دین را با ایشان
تعلیم کند و سلطان نیز جمال نوشت که اطاعت و امثال امر شیخ نمایند و بدانند که شیخ اصل و سلطنت است
و اصل در او امر و نواهیست و هرگز شیخ مزبور سوار نمی شد و یا بجائی پیاده میرفت مگر اینکه جوانان در
رکاب او بودند و مجاهره سبب تخلفین نمیدادند و لعن میکردند هر کسی را که بر طریقه متخلفین بود تا اینجا
کلام سید نعمت الله بود گویند که شیخ در روزی که وارد اصفهان شد صباح آن روز مسجد رفت و نماز
جماعت گذارد و پس از نمازی از تلامذع شیخ بر منبر برآمد و تجاهر نمود بر سب متخلفین و تا آن زمان در
آن بلاد کسی تجاهر بسبب نمیداد و سبب نعمت الله نوشت که علما شیعه که در مکه بودند بعلما اصفهان نوشتند
یعنی بار باب مجاریب و مبارکه شماست نمایندگان متخلفین را در اصفهان و ما در حریم شریفین می باشیم
و ما را عاتق سبب این سبب عذاب و سیاست نمایند و صاحب لودر همین مرحله را قدح در محقق دست

اگر این نسبت با و صحیح باشد چه اینخلاف آنچه است که از آنچه اظهار نقل شده از امر تقیه تا اینجا کلام صاحب
 بود و بوده مؤلف کتاب گوید که چون سبب ایران برگزیند پس شاید محقق ثانی مصلحت را در این نسبت
 که ان را شایع و رایج کند تا مردم بطلان انعام محسوس و عیان شود ایامی بینی که اگر کفار مترس مسلمین
 نمایند جنگ و قتل حکم ان سابقا نمیشود پس تامل کن بلکه ان مسلمین باید ندیده انگاشت و یا اینکه محقق ثانی
 ندانست که در حرم مکه و مدینه سبب مذکور شیعیان را عذاب می نمایند و سیاست می کنند

در وفات محقق ثانی

وفات ان بزرگوار در سال نهمصد و چهل از هجرت واقع شد و بعضی تاریخ از ابابین عبارت
 نوشته اند مقتدی الشیعه و این در زمان مادر است در می آید که اخر شیعه را عذیب و الف و لام محسوب نگردد
 چنانچه تاریخ وفات شهید ثانی را پابین نخواست تاریخ وفات ذکاک لاواه الحسبه مستقر و الله و این تاریخ
 ظاهر است نیست بلکه زیاده است و بعضی در تاریخ شهید ثانی چنین گفته اند در مقام خطاب شهید اولت جاگالتی

در تالیفات محقق

و اما تالیفات محقق ثانی پس از ان جمله است کتاب جامع المقاصد که شرح قواعد علامه از اولش تا بحث
 نفویض نکاح و ان درش مجلد است و رساله جعفریه که اثر او در خراسان تالیف فرموده است و رساله رضاع
 و رساله خواجه و رساله در اقسام ارضین و رساله صیغ عقود و ایقاعات و رساله لمات اللله موت و دور
 عن جنت و طاعت و حاشیه شرایع و رساله جمع و شرح الفیه شهید اول و حاشیه ارشاد مشتمل بر
 دو مجلد و حاشیه مختلف و رساله در سجود بر تربت و رساله سجد و رساله در جایز و رساله در احکام
 سلام و تحیة و منسوریه و رساله در تعریف طهارت و بر جعفریه و رساله عقود و شرح بسیار نوشته اند

در احوال شیخ ابراهیم قطیفی

شیخ ابراهیم بن سلمان قطیفی الاصل پس از ان ساکن نجف شد پس از ان ساکن قله شد پس او را نسبت
 بر یکجا ازین مواضع ثلثه میدانند و کریم الدین شیرازی اجازه از شیخ ابراهیم دارد و شیخ حسین
 بن عبد الحمید نیز از شیخ ابراهیم اجازه دارد و دستید شجاع الدین محمود بن علی ما زندرانی اجازه
 از شیخ حسین و کریم الدین دارد و دستید حسین نیز تید حیدر کرکے که مفتی عصر خود بود باصفهان اجازه
 از دستید شجاع الدین دارد و دستید حسین بن حیدر از شیخ بھائی و میر داماد هم اجازه دارد
 و میر داماد پسر خاله قاضی میر حسین بن میر حیدر است مادر میر حسین مزبور دختر شیخ علی بن عبد العالی
 کرکست و دستید حسین مزبور رساله در نماز جمعه نوشته و ان در نزد من است و در همان رساله گفته